**بسم الله الرحمن الرحیم**

**نقش امام عصر در تقدير انسانها**

**ایجاد انگیزه**

شب قدر از استثنايي ترين شب های سال است. شبي است كه اتفاقات عجيبي در آن رخ مي‌دهد. اين سه شب مبهم است كه مردم بتوانند از اين سه شب استفاده كنند. در خانه خدا بيشتر زحمت بكشند. مرحوم سيد بن طاووس مي‌فرمودند: اگر كسي به شما بگويد: در اين يك متر مربع گنجي هست شما تمام آن زمين را از جا مي‌كندید. گفته شده: در يكي از اين سه شب گنجي است كه بايد به آن دست پيدا كرد. در امم قبلي و به انبياي قبلي هم شب قدر داده شده بود. يعني از ابتداي خلقت زمين شب قدر با همان فضيلت و ارزش‌هايش بوده است.

متن و محتوا

امام جواد(ع) فرمودند: خداوند متعال شب قدر را در اول خلقت دنيا قرار داده و اين شب از اول بوده است. خداوند از همان ابتدا پيغمبر و وصي را خلق كرد و خلقتش را مقدر كرد. خدا در هر سال يك شبي را قرار داد كه جزئيات امور تبيين شود. بر معصوم آن زمان تقديرها عرضه شود.

در روايتي هست كه حضرت موسي از خداوند خواست كه من تقرب به تو را مي‌خواهم. «إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبَكَ» خداوند به موسي فرمود: يا موسي! «قَالَ قُرْبِي لِمَنِ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْر» (وسايل‌الشيعه/ج8/ص20) تقرب من براي كسي است كه شب قدر را درك كند.

بعضي از روايات مي‌گويد: شب قدر مخصوص امت پيغمبر و امت اسلامي است. پيغمبر اكرم فرمود: خداوند متعال به امت من ليلة القدري را داده كه به امت‌هاي قبلي داده نشده است. ليلة القدر را انبياء و اوصياي گذشته داشتند. يعني در واقع يك عمل اختصاصي و يك سري نزد انبياء بوده است. آنها اين شب را احيا مي‌داشتند . پيغمبر اكرم(ص) فرمود: به امت من داده شده است؛ يعني در واقع برای انبياء گذشته عبادت خصوصي و براي اين امت عمومي شده است.! عبادتي كه انبياء و اولياء اختصاصي انجام مي‌دادند، در اين امت به پاس اهل‌بيت به امتشان داده شده است.

همه مي‌دانند ليلة القدر تقدير همه انسان‌ها است. همه مقدراتشان و حوادثي كه در طول سال مي‌خواهد براي آنها به وجود بيايد، چه خوب و چه بد وقتي ملائكه پايين مي‌آيند، مي‌آورند و بر ولي و معصوم آن زمان عرضه مي‌كنند. امام باقر(ع) فرمود: هرچيزي كه براي انسان مي‌خواهد اتفاق بيفتد در شب قدر رقم مي‌خورد و پرونده‌اش بسته مي‌شود. اگر بچه‌اي بخواهد در طول آن سال متولد شود و در زندگي به كسي داده شود يا مرگ كسي يا رزقي كه داده مي‌شود يا بركتي گرفته مي‌شود. شفايي به كسي داده مي‌شود، سلامتي يا مريضي به كسي داده مي‌شود.

اين تقديري كه شب‌هاي قدر رقم مي‌خورد، چيزي نيست كه ما خيال كنيم با قطع نظر از اعمال ما و اختيار و اراده و خاص ما يك تقدير و سرنوشتي رقم بخورد، مثل يك لباس از پيش دوخته شده‌اي كه به زور تن آدم كنند. اينطور نيست كه اعمال ما در آن تقدير دخالتي نداشته باشد. ديد عاميانه ممكن است از سرنوشت و پيشاني نوشت و تقدير و اينها چيزي باشد كه از قبل براي انسان‌ها نوشتند، بخواهند يا نخواهند. ممكن است يك ديد عوامي اينطور باشد كه همان چيزي است كه حافظ گفته:

بارها گفته‌ام و بار دگر مي‌گويم \*\*\* كه من دلشده اين ره نه به خود مي‌پويم

در پس آينه طوطي صفتم داشته‌اند \*\*\* آنچه استاد ازل گفت بگو، مي‌گويم

من اگر خارم و گر گل، چمن آرايي هست \*\*\* كه به هر دست كه مي‌پروردم مي‌رويم

ابتدا آدم يك ديد جبري از اين مي‌فهمد. حافظ يك معناي عميقي را كه توحيد افعالي است مي‌خواهد بگويد كه هيچ منافاتي با اختيار ما ندارد. خداوند متعال با ملاحظه اعمال ما تقديرها را رقم مي‌زند. تقدير و سرنوشت مجموع عوامل و عللي است كه در حوادث زندگي ما دخيل است كه از جمله عوامل اعمال ما است.

خداوند متعال، اين عالم دنيا را با اسباب و واسطه‌ها اداره مي‌كند. اگر خدا رزق مي‌دهد هزاران واسطه در كار است تا روزي و رزقي به ما برسد. «ابر و باد و مه و خورشيد و فلك دركارند» خيلي واسطه در كار است.

يكي از عابدان بني اسرائيل كه در گذشته‌ها شب و روز در گوشه‌اي انزوا پيشه كرده بودند. عابدي 60 ـ 70 سال روزها روزه بود و شب‌ها، شب زنده‌داري مي‌كرد. ملائكه ديدند اين چندان مقامي پيش خدا ندارد با وجود اين همه عبادت تعجب مي‌كردند. خداوند متعال فرمود: از طرف من بشارتي به او بدهيد که خودتان متوجه درجه و مقام او مي‌شويد. به او بشارت بدهيد كه خدا مي‌خواهد با فضلش با شما رفتار كند نه با عدلش! خدا اگر بخواهد با عدلش با ما برخورد كند و مو را از ماست بيرون بكشد چهارده معصوم را كنار بگذاريد همه مردود مي‌شويم. چون اگر قرار باشد كه تمام جزئيات اعمال و عبادت‌ها، آن استاندارد كامل باشد ما كم مي‌آوريم. پروردگار عالم با فضلش برخورد مي‌كند. امام سجاد در دعاي ابوحمزه دارد خدايا! «لست أتكل في النجاة من عقابك على أعمالنا بل بفضلك علينا» اينطور نيست كه ما در نجات از عقاب به اعمالمان تكيه داشته باشيم. آن به فضل و گذشت و رحمت تو است. ملائكه آمدند به اين عابد بشارت دادند كه خداوند متعال مي‌خواهد با فضل خودش با تو برخورد كند. اين عابد گفت: نه! بگوييد: خدا با عدلش با من برخورد كند. من در بندگي چيزي كم نگذاشتم. من شب و روز بندگي مي‌كردم، سهم من از اين دنيا يك قرص نان و دانه اناري بود و چيزي بيشتر از اين نداشتم. اين عجب و غرور اين همه به چشمش آمد. ملائكه وقتي اين سخن را شنيدند به خداوند گفتند: اين حرفي كه زد يعني چه؟ پروردگار عالم فرمود: به رخ او نكشيدید كه توفيق 60 ـ 70 سال عبادت را چه كسي به تو داده بود؟ ترازوي عدل بگذاريد و حساب كنيد روزي يك قرص نان و اناري كه به او دادم در مقابل اين عبادت‌هايي كه كرده جوابگوي آن نعمت‌ها هست يا نه؟ وقتي ملائكه دقيق حساب كردند، ديدند تمام اين چند سال عبادتش در ازاي يك حبه انار شد نه يك ميوه كامل! چون وقتي از ملكوت رزق برسد و هزاران ملكي كه در كار هست تا به عالم دنيا و واسطه‌هايي كه در عالم دنيا در كار هستند، اين حبه خيلي كار برده است. كارهايي كه از هيچكس ديگر برنمي‌آيد. حالا يك عبادت‌هايي انجام داده كه ناخالصي هم داشته است. واسطه‌هاي بسيار زيادي در كار هستند. خدا با اسباب و وسايطش كار مي‌كند و شفا مي‌دهد. اگر علم مي‌دهد با اسباب و وسايطش است. اگر خدا مي‌خواهد علم بدهد كتاب و دفتر و مدرسه و استاد مي‌خواهد. شفا اگر مي‌خواهيم دكتر و دوا و تلاش و زحمت مي‌خواهد. اگر كسي بخواهد بدون اين واسطه‌ها بگيرد خلاف سنت خداست.

مرحوم نراقي در جامع السعادات نقل كرده است. يكي از انبياء مريض شده بود. دنبال داروهاي گياهي نرفت. گفت به خدا توكل مي‌كنم. مدتي كه گذشت شفا پيدا نكرد. گفت: خدايا من بر تو توكل كردم چرا شفا نيامد. خدا فرمود: تو مي‌خواهي با توكل خودت حكمت ما را باطل كني. ما آن گياه دارويي را حكيمانه خلق كرديم. سنت ما اين است كه بايد دنبالش بروي از آن واسطه و اسباب استفاده كني.

يكي از طلبه‌ها در نجف ديده بود بعضي ها توسلات زيادي به اميرالمؤمنين دارند. گفت: ما هم توسل كنيم. چرا اينقدر زحمت زيادي بكشيم؟ آقا معدن علم است و توسلي كرد از آن تنبل‌ها هم بود. سختش بود سر كلاس بنشيند. شب خواب ديد كه حضرت امير با دو نفر مي‌آيند، فرمود: اين را بگيريد و به فلك ببنديد. گفت: براي چه؟ ما به شما توسل كرديم. حضرت فرمود: تو تنبل همين كتك را مي‌خواهي. اينجا اين خبرها نيست بايد زحمت بكشي.

سنت خدا در عالم دنيا اين است كه با اسباب بدهد. اين خيلي روشن است. تقدير خدا اين هست كه وقتي مي‌خواهد حادثه‌اي رخ بدهد خدا تمام عواملش را در نظر مي‌گيرد. عوامل و علل و اسباب پديد آمدن آن حادثه را بررسي مي‌كند. فرض كنيد يك شفايي بخواهد رخ بدهد. ظاهرش دارو و درمان و دكتر است اما خيلي دست‌هاي ديگر هم در ملكوت عالم هست كه شفا از خداوند متعال به من برسد. رزق ،علم یا هدايت برسد همه اينگونه است. تمام علل ملكوتي و ملكي، علل ظاهري و باطني را براي به وجود آمدن يك حادثه، شفا، مرگ، تولد، رزق، بركت، بي‌بركتي، علل و عوامل را خدا مي‌داند كه تعداد اينها چه چيزهايي است. ما بسياري از اينها را نمي‌دانيم چيست. تقدير يعني خدا مجموعه عوامل را كه از جمله اراده و عمل ما در پديد آمدن يك حادثه است، در نظر بگيريم.

اگر كسي خداي نكرده بخواهد خودكشي كند، از يك ساختمان بلندي خودش را پرت كند يا اينكه سمي بخورد يك عملي انجام داده است. حالا تقدير و سرنوشت او مردن است يا نيست، اين پديده مردن و نمردن بستگي به خيلي عوامل دارد. يكي از عواملش اراده خودش است. يكي از عوامل عمل خودش است. اين عمل را انجام داده و براي اين كار تلاش كرده است. يكي از عوامل كه در اين حادثه دخيل است صدقه‌اي است كه خودش يا همسرش صبح وقتي از خانه بيرون مي‌آمده انداخته است. يكي ديگر از عوامل دعايي است كه مادرش برايش كرده است يا نكرده است. پدرش حلال خور بوده يا نبوده است. روزهاي گذشته صله رحمي انجام داده يا نداده است. جايي كار خوبي كرده كه او را دعا كردند يا كار شري كرده كه او را نفرين كردند. اجدادش انسان‌هاي صالحي بودند كه براي نسل و اولادشان دعا كردند و آن صالح بودنشان تأثير گذار بوده است. تمام اين عوامل حساب كردنش از عهده ما خارج است. اينها چيزهاي ظاهري است حساب اينها را دارد كه چه چيزهايي دخيل است و چه اتفاقي افتاده است. آن صدقه داده شده يا نه؟دعا شده يا نه؟ صله رحم كرده يا نه؟ اجدادش چطور بودند؟ نه فقط كمي و تعداد اين عوامل بلكه تأثير كيفي‌اش يعني اينكه هركدام چقدر اثر گذار است. تقدير اين است كه جز از خداي متعال از احدي برنمي‌آيد. برآيند و محاسبه مجموع اين عوامل كه از جمله اين عوامل و از مهمترين عوامل خواست خود انسان و عمل خود انسان است. برآيند و محاسبه‌اش تقدير مي‌شود. شب قدر تا يكسال عواملي كه براي هر حادثه اي در يك  پرونده قرار مي‌گيرد. براي يك پرونده شفا گرفتن يا شفا نگرفتن است. رزق داشتن يا نداشتن، آن حادثه‌هايي كه مي‌خواهد رخ دهد عواملش را در نظر مي‌گيرد كه يكي از عوامل هم عمل ماست منتهي خداوند متعال چون جلوتر مي‌داند همه چيزهايي كه مي‌خواهد رخ بدهد را در نظر مي‌گيرد. اين شب قدر يك چنين اتفاقي مي‌افتد كه خدا مقدر مي‌كند. عواملي كه مي‌خواهد به وجود بيايد، جمع مي‌زند. گفتند: شب قدر تضرع و ناله كنيم. آنوقت همان گريه و ناله هم جزء همان عوامل است براي اينكه حوادث خوب براي شما رقم بخورد نوشته مي‌شود. دعا آن مقدرات را عوض مي‌كند بخاطر اين است كه دعاي من هم يكي از عوامل مي‌شود. اگر شب قدر دعا نكنم و تضرع نكنم طبق همان چيزي كه در طي سال مي‌خواهد رخ بدهد حوادث بر من نوشته مي‌شود اما اگر دعا و توسل داشته باشم اين دعا هم ضميمه مي‌شود براي اينكه درصد تأثيرگزاري دعا به خصوص در شب قدر که بستري است كه بذر در آن خيلي رشد مي‌كند از اين جهت هست كه مي‌تواند مقدرات را عوض كند. لذا در يكي از دعاهاي شب قدر ما از خدا مي‌خواهيم كه خدايا اگر من در مقدرات تو جزء اشقياء بودم مرا از آن ليست پاك كن و در زمره خوبان قرار بده. تقدير خدا براساس عواملي است كه مي‌خواهد در به وجود آمدن يك حادثه‌اي رخ بدهد و از جمله عمل و اراده ما رقم مي‌خورد. دعاي ما مي‌تواند تأثير گذار باشد. اين اتفاقي است كه مي‌خواهد رخ بدهد و از اين جهت جا دارد كه مؤمنين تضرع خالصانه داشته باشند. نكته بسيار مهم ارتباط مقدرات و تقديري است كه براي ما در این شب با امام زمان رقم مي‌خورد. اينكه نقش حضرت در مقدرات ما چيست؟

انسان بايد التماس كند و از خداوند بخواهد كه خدايا درك شب قدر را براي ما ميسر كن به خصوص شب آخر كه شب 23 است. در روايتي خيلي زيبا گفته شده بود هر سه شب دخيل است. شب نوزدهم شب تقدير است. شب 21 شب تحكيم است؛ يعني همان تقدير محكم‌تر مي‌شود. شب 23 شب قضا است به گونه‌اي امضا مي‌شود. مثل مراحل حكمي است كه يك قاضي مي‌خواهد بدهد. يك حكمي در ذهن شكل مي‌گيرد. مرحله بعد اين حكم را مي‌دهد. يعني حكم صادر مي‌كند. بعد احياناً يك دادگاه ثانوي ديوان عالي مي‌آيد و آن را تثبيت مي‌كند. ديگر وقتي حكم از طرف ديوان عالي آمد قابل تجديد نظر نيست. شب 23 از همه مهمتر است كه اگر در دو شب قبل كوتاهي شده است در اين شب مي‌تواند جبران كرد.

همه ما مي‌دانيم كه در كل ماه رمضان مهمان اصلي خدا، ولي خدا و ولي مطلق خداست و تمام ملائكه بر او نازل مي‌شوند. قرآن مي‌گويد: «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ» (قدر/4)، «تنزل» صيغه مضارع است. ماضي نيست كه بگويي: در زمان پيغمبر نزول ملائكه‌اي رخ داده و تمام شده است. «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ» ملائكه نازل مي‌شوند، هرساله اين شب، شب قدر هست. پيغمبر هم وقتي اميرالمؤمنين كنارش نشسته بود به دو نفر اين آيه را تذكر داد. پيغمبر فرمود: آيه قرآن كه مي‌گويد: هر سال ملائكه مي‌آيند، ملائكه بعد از من بر چه كسي مي‌آيند؟ حضرت فرمودند: بر امام مي‌آيند چون معصوم است كه فقط تحمل اين را دارد كه تمام ملائكه بر او وارد شوند. ملائكه موجودات مادي بر روي زمين نيستند. ملائكه موجود مجرد هستند. موجود مجرد روي قلب و روح وارد مي‌شود. كدام روح مي‌تواند تحمل و ظرفيت اين را داشته باشد كه تمام ملائكه بر او وارد شوند. جز معصوم هيچكس ديگري توان و ظرفيت اين را ندارد. بنابراين شب قدر، شب مهماني است كه براي ولي خدا ضيافت و مهماني فراهم مي‌شود و تمام ملائك بر او وارد مي‌شوند و مقدرات همه انسان‌ها را تا يكسال براي او بياورند.

اينكه براي خود او و در رابطه با خود او و خدا چه اتفاقي رخ مي‌دهد از فهم ما خارج است. خدا مي‌داند و ولي او! اما آنچه ما مي‌فهميم ترشحاتي از مهماني خاص خدا با ولي‌اش در شب قدر است كه به ديگران مي‌رسد. آن چيزي كه از سر ريز آن سفره به ديگران مي‌رسد، «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيرٌْ مِّنْ أَلْفِ شهَْرٍ» (قدر/3) يك شب را اگر درك كنيد از هزار ماه يعني هشتاد و خرده‌اي سال، يعني يك عمر بهتر است. يعني اگر بتوانيم يك شب را درك كنيم البته درك شب قدر فقط بيدار بودن نيست. درك شب قدر اين است كه بتوانيم با صاحب شب قدر كه در زمان ما حجة ابن الحسن است پيوند بخوريم. پيوندي كه بيش از چيزي است كه تا حالا بوده است. زمانی شب قدر را درك مي‌كنیم كه از آن سفره چيزي نصيب ما شود. براي همين است كه آنهايي كه در محيط ولايت معصومين هستند چيزي گيرشان مي‌آيد. آنهايي كه خارج از محيط معصومين هستند از ولايت معصوم خارج هستند و شب قدر ندارند. بنابراين مؤمنين در شب‌هاي قدر وقتي قرآن بر سرشان مي‌گذارند بعد از یك يا الله، بمحمد، بعلي، بفاطمه توسلشان را مي‌گويند كه ما در محيط ولايت شما هستيم.

شب قدر را كسي درك مي كند كه علاوه بر بيدار بودن بتواند يك اتفاق جديد برايش رخ بدهد و آن يك انس و پيوند و رابطه‌ي بيشتر با ولي خدا داشته باشد. آن موقع هست كه آن مقدراتي كه براي اين رقم مي‌خورد و به امضاي ولي خدا مي‌رسد كه آن يد الله است، در طول سال مقدرات خوبي خواهد بود. رابطه عاطفي كه صرفاً رابطه بدون منطق نيست. وقتي به ولايت او نزديك شدي؛ يعني به خدا نزديك شدي. او باب الله است پس بنابراين بهره بيشتري از رحمت خدا بردي. از اين جهت هست كه مقدرات سال فرق مي‌كند.

مرحوم بافقي در زمان آيت الله حائري يزدي به كمك او حوزه علميه را تأسيس كردند. ايشان خيلي رفيق خدا بود. نسبت به امام زمان خيلي عشق داشت. يك آدم فوق العاده‌اي بود. ايشان در ابتدا كه حوزه علميه مي‌خواست تأسيس شود به شيخ عبدالكريم حائري گفت: شما جلو برو، من كنارت هستم. هرجا به مشكل خوردي من از امام زمان(ع) مي‌گيرم. چندين بار در شهريه دادن طلبه‌ها كمك كردند. آيت الله حائري به مشكل خورد. به ايشان گفت: بيا درست كن. مرحوم بافقي گفت: اگر من تا عصر نگيرم بنده خدا نيستم. آيت الله گلپايگاني فرمود: در زمان حاج شيخ عبدالكريم حائري 400 طلبه در قم بيشتر نبوديم. زمستان سردي بود، بعضي طلبه‌ها گفته بودند: سرد است، اگر مي‌شود عباي زمستاني كه يك مقدار كلفت‌تر هست براي ما تهيه كنيد. آيت الله حائري گفت: من پولي ندارم كه عباي زمستاني بگيرم. آقاي بافقي نشسته بودند گفتند: من از حضرت برايشان مي‌گيرم. شب جمعه بود و جمكران رفت و تا صبح ماند. برگشت به آقاي حائري گفت: تا شنبه حواله شده برسد. شنبه بود كه چهارصد عباي زمستاني فراهم شد.

گریز و روضه

وداع این ماه مبارک را با روضه‌ی وداع حضرت زهرا با امیرالمؤمنین به پایان ببرم. علی آمد کنار بستر زهرای مرضیه نشست. این آخرین ملاقات علی با زهراست. اولین مطلبی که عرضه داشت سئوال کرد: علی جان، بگو از من راضی هستی یا نه؟ [چون مرد باید از همسرش راضی باشد، زن باید با رضایت همسرش از دنیا برود.] اشک در چشمان امیرالمؤمنین حلقه زد، فرمود: فاطمه، مگر تو چقدر با من زندگی کردی؟! تو کِی غضب مرا برانگیختی؟! تو کِی با من مخالفت کردی؟! والله ما لا عَصَتْ لي اَمْراً؛ (بحارالانوار، ج 43، ص 134؛ کشف الغمه، ج 1، ص 362) به خدا قسم، تو در هیچ امری با من مخالفت نکردی.

می‌خواهد بگوید زهراجان، تو جانت را برای من دادی، تو هستی‌ات را به پای من ریختی. تو کتک خوردی و هیچ نگفتی. تو درد کشیدی و ننالیدی که مبادا علی ناراحت بشود.

فاطمه فرمود: علی جان، چند سفارش برایت دارم: بدنم را شبانه غسل بده، شبانه به خاک بسپار، بعد کنار قبرم بنشین و قرآن بخوان. (سوگنامه آل محمد، 29) علی جان، برایم اشک بریز. علی جان، برای یتیمانم اشک بریز.

ای صفای خانه‌ی من، الوداع گرمی کاشانه‌ی من، الوداع

الوداع، ای همدم و هم ناله‌ام الوداع، ای یار هیجده ساله‌ام

خواهشی دارم ز تو ریحانه‌ام یک شب دیگر بمان در خانه‌ام